

گذری بر سند و درنگی در متن حدیث «اخوک دینک...»

پرویز رستگاز*

چکیده

حدیث «اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت»، از گزاره‌های پر بسامد دینی در نوشته‌های پرداخته شده در علم اصول فقه، هنگام شک مجتهد در مقام استخراج احکام فرعی دین است که سندش بسیار کم و متن آن به فراوانی دست‌مآیه کار اصولیان بوده است. این مقاله می‌خواهد با مراجعه به نوشته‌های اصولیان - که در گرانبگاهشان، دو کتاب *فراند الاصول* شیخ انصاری و *کتابه الاصول* آخوند خراسانی خودنمایی می‌کنند - هم سند حدیث یاد شده را بررسی کرده و هم لغزش ریشه‌دار در گزارش پیام آن را واکاوی کند و نشان دهد، آنچه از این حدیث، سال‌ها و سده‌ها برداشت کرده‌اند، نادرست و خرده پذیر بوده است.

کلیدواژه‌ها: اخباریان، اصولیان، *فراند الاصول*، *کتابه الاصول*، شبهه حکمیة تحریمیه، فقدان نص،

احتیاط.

درآمد

حدیث «اخوک دینک، فاحتط لدینک بما شئت»، از آن دسته گزاره‌های دینی است که تا پیش از برآمدن اندیشه اخباریان در سده یازدهم هجری^۱، چندان در برابر دیدگان این و آن، حتی در اندازه یک فرمان اخلاقی، خودی نمی‌نمود، اما پس از سده یاد شده، پای خود را به نوشته‌های اخباریان و منتقدان پر شمارشان در سنگر علم اصول، گشود و هم اینک جایگاهی که این حدیث برای خود، در ذهن‌ها دست و پا کرده است، هر شنونده اصول‌خوان و اصول‌دانی را به یاد یکی از محورهای پر گفتگوی علم اصول فقه در مبحث شک می‌اندازد که اندک اندک بدان خواهیم پرداخت.

سابقه و سند این حدیث

کهن‌ترین نوشته‌ای که حدیث «اخوک دینک...» را، تا آن جا که دانش امروزین ما و نوشته‌های در دست، گواهی می‌دهند، گزارش کرده است، *الامالی* شیخ مفید با این سند است:

* عضو هیات علمی دانشگاه کاشان.

۱/۱ میان‌النسبه، ج ۸، ص ۱۲۷.

قال [الشیخ المفید]: اخبرنی ابوالحسن علی بن محمد الکاتب، قال: حدثنا ابوالقاسم یحیی بن زکریا الکنجی، قال: حدثنی ابوهاشم داود بن القاسم الجعفری^۱ قال: سمعت الرضا...^۲

سپس شیخ طوسی آن را، با اندکی ناهمخوانی در واژه‌ها و نام‌ها، در *الامالی* خود، از زبان استاد ارجمند خویش، بازتاب داده است.^۳ پس از او نیز شیخ حر عاملی، از مفید ثانی، از پدرش، شیخ طوسی، از شیخ مفید،^۴ و مرحوم مجلسی، از شیخ طوسی، از شیخ مفید^۵، آن را در دو نوشته نامدار حدیثی خود، یادآوری کرده و برای بسیاری از نوشته‌های سال‌های پس از خود، منبع و مصدر گزارش این حدیث شده‌اند. جدا از دو چهره درخشان حدیث، کلام و فقه شیعه، شیخ مفید و شیخ طوسی که پیراستگی‌های اخلاقی و راستگویی‌شان جای سخن و گفتگو ندارد، در سند این حدیث، با سه راوی رو در رو هستیم:

۱. ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری؛ او را رجالیان ممتاز و پیشتاز شیعی، ابوعمر و کشتی^۶، ابوالعباس نجاشی^۷ و شیخ طوسی^۸ به بزرگی جایگاه و اطمینان بخش بودن سخنانش ستوده‌اند.
۲. ابوالقاسم یحیی بن زکریا؛ نام او را در پاره‌ای از نوشته‌های رجالی، وارونه گزارش کرده‌اند و این حدیث از این زاویه، «حدیث مقلوب^۹» و به گفته جلال الدین سیوطی^{۱۰}، «حدیث مقلوب مشتبه» شده است.^{۱۱} و گرچه این نام در نسخه‌های در دست از *رجال الطوسی*^{۱۲}، چونان *الامالی* مفید به چشم می‌آید، در نسخه‌های در دست از *الامالی* اش^{۱۳}، واژگونه ثبت شده است.

باری، از او، همین اندازه می‌دانیم که به گفته شیخ طوسی، از کسانی است که با وجود دیدار با امام عسکری^{۱۴} از امامان شیعه روایت نکرده‌اند و افزون بر این، در این گفته، سخنی از جرح یا تعدیل‌های رجالیان در پیوند با او، به میان نیامده است^{۱۵} و اگر سخن محقق شوشتری درست باشد که او، گویا همان یحیی بن زکریا بن شیبان، ابوعبدالله کنذی باشد^{۱۶}، راوی‌ای چون ابوهاشم داود بن قاسم جعفری خواهد بود.^{۱۷}

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلنامه علمی-پژوهشی
 مجله جامع علوم انسانی

۲. کتاب *الامالی*، ص ۲۸۳، مجلس ۳۳، ج ۹.
۳. *الامالی*، ص ۱۱۰، مجلس ۴، ج ۲۲/۱۶۸.
۴. *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۱۲۳، ج ۴۱.
۵. *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۵۸، ج ۴.
۶. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۷۱.
۷. *رجال النجاشی*، ص ۱۵۶.
۸. *رجال الطوسی*، ص ۴۰۱؛ *المهرستنه*، ص ۶۷.
۹. *مقیاس الهدایه*، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۳۹۲.
۱۰. *تدریب الراوی*، ج ۲، ص ۲۳۴، ۲۳۵.
۱۱. *الامالی*، ص ۲۸۳ و پانوش (۵)؛ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۳، ص ۳۲۶.
۱۲. ص ۵۱۶.
۱۳. ص ۱۱۰.
۱۴. *رجال الطوسی*، ص ۵۱۶، ۵۱۷.
۱۵. *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۴۰۸.
۱۶. نجاشی، یحیی بن زکریا بن شیبان را چنین ستوده: «الشیخ، الفقه، الصدوق، لا یطعن علیه» (ر.ک. *رجال النجاشی*، ص ۴۳۲).

۳. ابوالحسن علی بن محمد کاتب؛ چنان که مرحوم نمازی شاهرودی هم یادآور شده است^{۱۷}، رجالیان از او، در نوشته‌های خود، نام نبرده‌اند و همو، این راوی را ابوالحسن علی بن محمد بن حبیش قیروانی کاتب و کنیه پدرش را ابوسعید دانسته است^{۱۸}.

دو محقق ارجمند کتاب *الامالی* شیخ مفید، این راوی را در یکی از پانویست‌های خود بر این کتاب^{۱۹}، ظاهراً همان علی بن محمد بن عبدالله ابوالحسن دانسته‌اند که خطیب بغدادی او را نام برده و یادآوری کرده که به نام «ابن حبش کاتب» شناخته می‌شده است، اما چیزی از خوب و بد او نگفته است^{۲۰}. بدین ترتیب، این حدیث، از این زاویه، «حدیث مهمل^{۲۱}» یا «مجهول فقاهتی^{۲۲}» به شمار می‌رود.

شیخ انصاری، خاستگاه حدیث «اخوک دینکده...» را *الامالی* مفید ثانی، فرزند شیخ طوسی، و سند آن را «کالصحیح» دانسته^{۲۳} و یکی از شارحان کتاب *فرائد الاصول* نیز در شرح مزجی خود بر آن، سند این حدیث را پیراسته از «فاسد المذهب»ها دانسته و همگی راویانش را، جز علی بن محمد کاتب، عادل و امامی خوانده است^{۲۴}. دستاویز ایشان برای توجیه سخن مرحوم شیخ، آن است که به گفته شیخ^{۲۵} و چونان صغرای یک قضیه شکل اول، شیخ مفید از علی بن محمد کاتب روایت کرده است و مفید، به گفته شارح^{۲۶} و چونان کبرای همان قضیه، جز از راویان ثقه و اعتماد کردنی حدیثی گزارش نمی‌کند.

با این همه، از یک سو، کسانی مانند سید محسن امین^{۲۷} و آقا بزرگ تهرانی^{۲۸} *الامالی* فرزند شیخ طوسی را چیزی جز همان *الامالی* شیخ طوسی ندانسته و آن را نوشته‌ای دیگرگون و مستقل در شمار نیاورده و از سوی دیگر، شرح حال علی بن محمد کاتب، ناگفته و داوری در باره‌اش، چه در سوی جرح و چه در سوی تمذیل، در بوته ابهام است؛ چنان که حال و روزگار ابوالقاسم یحیی بن زکریا نیز تا اندازه‌ای همین گونه است.

پیام این حدیث

۱. در نوشته‌های اصولیان

گرانیکاه و بزنگاه کاربری حدیث «اخوک دینک...» در نوشته‌های اصولیان، چون پای شبهه حکمیة تحریمیه در میان باشد، شک در تکلیفی است که خاستگاهش، نبودن نص است. به گزارش اصولیان

۱۷. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۳۲، ۲۳۳.

۱۸. همان.

۱۹. ص ۶۹ پانویست (۳).

۲۰. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۸۷.

۲۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲۲. فرائد الصغالی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲۳. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۷.

۲۴. شرح رسال، ج ۳، ص ۶۸.

۲۵. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۷.

۲۶. شرح رسال، ج ۳، ص ۶۸.

۲۷. اعیان الشیخة، ج ۵، ص ۳۴۵.

۲۸. الدررمة، ج ۲، ص ۳۰۹.

چون شیخ انصاری^{۲۹}، در این جا، یک دو راهی گشوده می‌شود که بر روی یکی از آنها، مجتهدان نشسته‌اند که همگان را به «باحه» و روا بودن کاری مشکوک الحرمه و عدم وجوب احتیاط می‌خوانند و بر روی دیگری، بیشتر اخباریان ایستاده‌اند که دوری کردن و پرهیز و وجوب احتیاط را بانگ می‌زنند؛ حکمی که، به گفته مرحوم شیخ^{۳۰} آقا وحید بهبهانی آن را به اخباریان نسبت داده است^{۳۱}.

به گواهی اصولیان و به گزارش نوشته‌هایشان^{۳۲}، یکی از دستاویزهای اخباریان برای گریز ناپذیر شمردن احتیاط، هنگام دچار آمدن به شک موضوع بحث، حدیث «خوک دینگه فاحتط لدینک بما شئت» است و تنها در این میان، مرحوم آخوند خراسانی، بی آن که از خود این حدیث یادی کند، آن را لا به لای گزارشی کلی و میان دو دسته اخبار احتیاط گنجانده و به نقد آنها بسنده کرده است^{۳۳}، اما شارحان پرشمار کتاب نامدار او در علم اصول، حدیث موضوع بحث را لا به لای اخباری که ظاهراً احتیاط را گریز ناپذیر می‌دانند، یادآوری کرده‌اند^{۳۴}.

با این همه، وحید بهبهانی کنار نسبت دادن وجوب احتیاط به اخباریان، هنگام دچار آمدن به شک موضوع بحث، حدیث «خوک دینک...» را دستاویز آنها ندانسته و در گرانیگاه همین بحث در یکی از نوشته‌های خود^{۳۵}، از آن یادی نکرده و آن را تنها در جایی دیگر^{۳۶}، مانند همه دیگر اصولیان، دلیل استحباب احتیاط - که حکم عقل نیز هست - به شمار آورده است.

۲. در نوشته‌های اخباریان

چنین می‌نماید که باید نخستین کسی که با گرایش اخباری خویش، حدیث «خوک دینک...» را دستاویز وجوب احتیاط در شک گفته شده دانسته، محمد امین استرآبادی، آن هم در جنجال آفرین ترین نوشته‌اش، *الفوائد المدنیة*، باشد؛ اما چنین نیست و ایشان با آن که سخنی دراز دامن را با عنوان «الوجه العاشر» - که زیر مجموعه بحث «الفصل الاول فی ابطال التمسک بالاستنباطات الظنیة فی نفس احکامه تعالی و فیه وجوه» است^{۳۷}، در پیش می‌گیرد^{۳۸} و سخنان علی علیه السلام و فرزندانش را در این باره گزارش می‌کند - از این حدیث چیزی نمی‌گوید.

۲۹. *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۲۰.

۳۰. همان، ص ۱۰۵.

۳۱. *رکة الفوائد الحائریة*، ص ۲۴۰.

۳۲. *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷؛ *جامعة الاصول*، ص ۱۰۳؛ *نهاية الکفاة*، ج ۳، ص ۲۴۶؛ *منهاج الاصول*، ج ۴، ص ۱۷۱؛ *فوائد الاصول*، ج ۳، ص ۳۷۷؛ *دبر الفوائد*، ج ۲، ص ۴۳۳؛ *مصباح الاصول*، ج ۲، ص ۳۰۱؛ *مباحث الصحیح و الاصول العملية*، ج ۲، ص ۱۸۸؛ *المحصول فی علم الاصول*، ص ۴۰۱ و ۴۰۴؛ *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۲۰۴؛ *النوار الاصول*، ج ۳، ص ۶۸ (این منبع اخیر، در سطر ۲۱، تنها شماره حدیث مورد بحث را که در باب دوازدهم از ابواب صفات قاضی، در کتاب *وسائل الشیعة* بازتاب یافته است، یادآوری کرده است).

۳۳. *کفایة الاصول*، ص ۳۳۵ (بدون حاشیه میرزا ابوالحسن مشکینی) و همان، ج ۴، ص ۷۵ - ۸۶ (با حاشیه میرزای نام برده است).

۳۴. *ایضاح الکفایة*، ج ۴، ص ۴۸۱ و ۴۸۵؛ *نهاية الاصول*، ج ۳، ص ۱۸۱؛ *الوصول الی کفایة الاصول*، ج ۴، ص ۲۸۹؛ *منتهی الدراریة*، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳۵. *الفوائد الحائریة*، ص ۲۳۹ - ۲۵۱.

۳۶. همان، ص ۳۴۶.

۳۷. *الفوائد المدنیة*، ص ۹۰.

۳۸. همان، ص ۹۴ - ۱۲۶.

شیخ حسین بن شهاب الدین کرکی نیز - که از هم‌اندیشان و هم‌عصرهای استرآبادی است - با آن که فصل سومی را در باره «آنکه لا يجوز العمل بالدلالة العقلية الغيبية المستندة الى الرأي و الاجتهاد فيما لم يعلم حکمه من جهة الائمة...» می‌گشاید، از این حدیث یادی نمی‌کند.^{۳۹} وی همچنین، با آن که با گشودن «الباب السادس فی الاحتیاط»، می‌خواهد روایات و وجوب احتیاط را گزارش کند، باز هم حدیث «اخوک دینک...» را یاد آور نمی‌شود.^{۴۰}

شیخ حر عاملی نیز با آن که این حدیث را در کتاب *وسائل الشیعة*، زیر عنوان «باب وجوب التوقف و الاحتیاط فی القضاء و الفتوی و العمل فی کل مسئله نظریة لم یعلم حکمها بنص منهم...» آورده است،^{۴۱} آن را در نوشته دیگر خود^{۴۲}، با آن که در کتاب *القضاء* به بابی دارای دوازده حدیث و «فی وجوب التوقف و الاحتیاط فی کل حکم لم یثبت عن الائمة...» پرداخته، گزارش نکرده است. مرحوم مجلسی نیز این حدیث را در کتاب نامدار خود، *بهار الانوار*^{۴۳} زیر عنوان «[ال] باب ۳۱ التوقف عند الشبهات و الاحتیاط فی الدین» - که به لحاظ وجوب یا استحباب این توقف و احتیاط، خنسی و بی‌طرف است - یادآوری کرده است.

شیخ یوسف بحرانی، فقیه و محدث بزرگ اخباریان - که معاصر و معاشر آقا وحید بهبهانی هم بوده - در نوشته *ارجمند خویش المدائن الناصرة* در چهارمین مقدمه - که «فی الاحتیاط» است^{۴۴} - به اخبار احتیاط نیز پرداخته^{۴۵} و در آن، افزون بر یادآوری حدیث «اخوک دینک...»، گفته است که پیام این حدیث، بهتر بودن عمل به احتیاط است، نه گریز ناپذیری‌اش.^{۴۶}

بدین ترتیب، پیدا نیست آن گروه بزرگ اخباری که هنگام دچار شدن به شک در تکلیف، هر گاه پای شبهه حکمیة تحریمیة در کار باشد و نصی در میان نباشد، دست به دامان حدیث «اخوک دینک...» می‌شوند، چه کسانی‌اند. ما نیز تا آن جا که توانستیم در نوشته‌های اخباریان جستجو کردیم، تنها شیخ حر عاملی را یافتیم که با یک کارکرد دو گانه، در یک کتاب خود، گر چه از وجوب احتیاط سخن گفته، ولی از حدیث یاد شده سخنی به میان نیاورده و در دیگری، هم از وجوب احتیاط و هم از آن حدیث سخن گفته است.^{۴۷} سخن شیخ یوسف بحرانی را هم که گزارش کردیم.

نیز چنین می‌نماید که کارزار سنگین اصولیان با آن گروه بزرگ اخباریان و پافشاری بر سر این نکته که پیام حدیث «اخوک دینک...» برتر بودن و استحباب احتیاط هنگام شک یاد شده است، نه گریز

۳۹. *مناهج البرار*، ص ۱۴۳ - ۱۴۹.

۴۰. همان، ص ۳۳۱ - ۳۳۳.

۴۱. رک: ج ۱۸، ص ۱۲۳، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۴۱.

۴۲. *مناهج الائمة*، ج ۸، ص ۳۸۶ - ۳۸۵.

۴۳. رک: ج ۲، ص ۲۵۸، ح ۴.

۴۴. رک: ج ۱، ص ۶۵.

۴۵. همان، ص ۷۶، ۷۷.

۴۶. همان، ص ۷۶.

۴۷. گفتنی است، مرحوم شیخ حر عاملی کتاب *مناهج الائمة* را پس از *وسائل الشیعة* نوشته (ر.ک. *مناهج الائمة*، ج ۱، صفحه آغازین مقدمه) و معنای این سخن آن است که از حدیث «اخوک دینک...» به عنوان دستاویزی برای وجوب احتیاط، روگردان شده است.

ناپذیری و وجوب آن^{۴۸}؛ یا کارزاری است یک سویه با دشمنی که در هیچ سنگری نیست (در پیوند با اخباریانی که این حدیث دستاویزشان نیست) و یا با دشمنی که دشمن نیست و هم‌زمان و هم‌اندیشه است (در پیوند با اخباریانی که پیام این حدیث را رجحان و استحباب احتیاط می‌دانند) و یا نبردی است تنها با مرحوم شیخ حر عاملی، آن هم در یک نوشته‌اش، و نه با گروهی بزرگ و پرشمار و چنگ انداخته به دامان این حدیث.

لغزش اخباریان و اصولیان در تحلیل پیام این حدیث

اگر اخباریان، چنان که پرآوازه و بر سر زبان‌ها و لا به لای نوشته‌هاست، حدیث «اخوک دینک...» را دستاویز وجوب احتیاط بدانند، هم آنان و هم اصولیان - که با این برداشت، خرده گیرانه رویارویی کرده‌اند - در پیوند با کالبدشکافی از پیام آن، در طول هم و یکی پس از دیگری لغزیده‌اند و اگر اخباریان هم چونان اصولیان، پیام این حدیث را برتری و رجحان احتیاط بدانند، هر دو دسته در عرض هم و یکی کنار دیگری، دچار لغزش شده‌اند.

خاستگاه این لغزش مشترک یک نکته ادبی در حوزه علم بیان و محور تشبیه است. هر دو دسته گمان کرده‌اند که «دینک» در حدیث «اخوک دینک...» مشبّه و «اخوک»، مشبّه به و «وجوب یا رجحان احتیاط»، وجه شبه است^{۴۹}. برخی چنین برداشتی را با پاره‌ای شرح و بسط، با سخن «و هذا معنی لطیف دقیق»، بدرقه کرده‌اند.^{۵۰}

نیز کسانی پای علم معانی و محور قصر (حصر) را هم به میان کشیده و گمان برده‌اند که «اخوک»، چون مقدم است، مقصور (محصور) و «دینک»، چون مؤخر است، مقصور علیه (محصور فیه) است.^{۵۱} برآیند این لغزش، آن است که امام علی علیه السلام هنگام گفتگوش با کمیل بن زیاد نخمی، یک نکته مهم و حیاتی را به او گوشزد کرده و فرموده است:

دین، چونان برادر توست و باید همچنان که برادر خویش را پاس می‌داری و در راهش جان‌فشانی و فداکاری می‌کنی، آن را نیز پاس بداری و در راه نگرهبانی از او و دور کردنش از تیرهای آسیب رسان و زیان‌مند، تا آن جا که می‌توانی، بکوشی.^{۵۲}

در پی رخدادن این لغزش مشترک، خرده‌گیری اصولیان بر اخباریان، اگر پیام حدیث «اخوک دینک...» را وجوب احتیاط بدانند، این خواهد بود که این حدیث گرچه موضوعاً در دایره بحث از احتیاط در دین قرار

۴۸. برای نمونه، رک: *عناية الاصول*، ج ۴، ص ۸۱؛ *درر الفوائد*، ج ۲، ص ۴۳۶؛ *مباحث الصحيح و الاصول العملية*، ج ۲، ص ۸۸؛ *الفوائد الحائریة*، ص ۳۳۶؛ *جامعة الاصول*، ص ۱۱۰؛ *المحصل فی علم الاصول*، ص ۲۰۴.

۴۹. برای نمونه، رک: *فرائد الاصول*، ج ۲، ص ۸۱؛ *نهاية الابتكار*، ج ۳، ص ۲۳۶؛ *مباحث الصحيح و الاصول العملية*، ج ۲، ص ۸۸؛ گفتنی است، در نوشته‌های آن دسته از اخباریان که به این حدیث پرداخته‌اند، شرح و تفصیلی کنار دلالتش بر اصل احتیاط یا رجحان و یا وجوب آن، به چشم نمی‌آید.

۵۰. رک: *مباحث الصحيح و الاصول العملية*، همان.

۵۱. *شرح رساله*، ج ۲، ص ۷۲.

۵۲. در باره بازگردان فراز «بماشئت» به «بما استطعت»، برای نمونه، رک: *فرائد الاصول*، ج ۲، ص ۸۱؛ *شرح رساله*، ج ۳، ص ۷۳.

دارد، از آنجا که حکماً چیزی بیش از رجحان احتیاط در دین از آن نمی‌توان دریافت، از بحث وجوب احتیاط بیرون بوده و با آن بیگانه است. به دیگر سخن و به زبان اصولیان، «خروج این حدیث از بحث وجوب احتیاط در دین، تخصصی است، نه تخصصی».

با این همه، چنان که در دنباله این مقاله می‌آید، حدیثی که از آن احتیاط فهمیده می‌شود، نه به سود اخباریان است و نه به سود اصولیان و خروج آن از بحث «احتیاط در دین»، چه چنین احتیاطی رجحان داشته باشد و چه وجوب، تخصصی و موضوعی است، نه تخصصی و حکمی.

بازخوانی پیام این حدیث

۱. برداشت اخباریان و اصولیان در بورتة نقد

حدیث «اخوک دینک فاحتط لدینک...» دو بخش دارد: بخش نخست آن، گزاره‌ای اخباری و اسنادی و اسمی و ساخته شده از یک مبتدا و یک خبر و بخش دوم، گزاره‌ای انشایی و فعلی است که با بخش پیش از خود، با یک فای ترتب یا نتیجه، نه با یک فای عطف تا مشکل عطف انشا بر خبر پیش آید، پیوند خورده است؛ اما از آن جا که تنها بخش آغازین این حدیث، گانون همه لغزش‌هاست، ما نیز آن را گرانیگاه سخنان خود قرار می‌دهیم.

تشبیه به کار رفته در این حدیث

اگر در یک تشبیه، ادات به کار رود، گر چه بر کنار از تأکید^{۵۲} و نامش تشبیه مرسل خواهد بود،^{۵۳} دست کم این سود را دارد که به آسانی، به شنونده یا خواننده یک تشبیه نشان می‌دهد که مشبه کدام و مشبه‌به کدام است؛ زیرا، بی گمان، در چنین تشبیهی، واژه‌ای که جایش پشت سر ادات است، مشبه‌به خواهد بود. از این دید، فراز «اخوک دینک» یک تشبیه بدون ادات و نامش تشبیه مؤکد است^{۵۴} و همین نکته زمینه‌ای فراهم می‌کند که تا این جای سخن بتوانیم هر یک از «اخوک» و «دینک» را هم مشبه و هم مشبه‌به بدانیم.

از سوی دیگر، تشبیه به کار رفته در این حدیث، تشبیه مفصل نام دارد؛ زیرا در آن، وجه شبه که همان احتیاط آمیز و جدی گرفتنی بودن است، یادآوری شده و از آن فرو گذار نشده است.^{۵۵} اینک و پس از آن که دانستیم، این تشبیه، بر کنار از ادات، اما دارای وجه شبه است، باید به کمک همین برگ برنده و «بضاعت مزجات»، دریابیم که مشبه کدام و مشبه‌به کدام است.

سود تشبیه‌های رایج و رسمی - که اندازه کاربری‌شان هم بسیار فراوان است، به مشبه باز می‌گردد؛^{۵۶} زیرا باید در این دست تشبیه‌ها، مثلاً در تشبیه زید به شیر یا چهره زید به بدر، وجه شبه در مشبه‌به،

۵۲. الطول، ص ۵۲.

۵۳. همان.

۵۴. همان، ص ۵۶.

۵۵. همان، ص ۵۶.

نیرومندتر و برجسته‌تر باشد^{۵۸} تا بتوان ناقص (مشبهه) را به کامل (مشبه‌به) مانند کرد و پیوند زد و آن یک را به این یک نزدیک و آبرومند کرد.^{۵۹}

البته گاهی نیز سود تشبیه، گرچه بسیار کم پیش می‌آید و بسا آن که وجه شبه در مشبه‌به، رقیق‌تر و کم‌نمودتر است - به مشبه‌به بازمی‌گردد و «تشبیه مقلوب» رخ می‌نماید.^{۶۰} انگیزه چنین تشبیه وارونه‌ای، مثلاً در تشبیه شیر به زید یا بدر به چهره زید، یا ایجاد این گمان در شنونده یا خواننده است که باور کند وجه شبه در مشبه‌به نیرومندتر است (با آن که در واقع، چنین نیست) و یا به او بباوراند که در نگاه گوینده، مشبه‌به ارجمندتر و شایسته‌تر توجه بیشتر است.^{۶۱}

اینک باید دید اخباریان و اصولیان تشبیه به کار رفته در این حدیث را چگونه ارزیابی و نوع آن را چگونه تعیین می‌کنند. آنان در این باره، سخن بی‌پرده و آشکاری نگفته‌اند و بحث‌های خود را در باره این حدیث، با اصطلاحات رایج در علم بیان - که تشبیه از محورهای آن است - به هم در نیامیخته‌اند، گرچه بهانه این خرده‌گیری در سوی اصولیان بیشتر است؛ زیرا از میان اخباریان، چنان که پیش‌تر هم گفتیم، تنها شیخ یوسف بحرانی کمی در باره پیام و متن حدیث «اخوک دینک...» سخن گفته است، اما اصولیان از آن، بسی گسترده‌تر گفتگو و کالبد شکافی‌اش کرده‌اند.

با این همه، این دو دسته - که همگی «دینک» را مشبه و «اخوک» را مشبه‌به به شمار آورده‌اند - یا این تشبیه را تشبیهی رایج و رسمی می‌دانند و یا تشبیهی مقلوب؛ اگر آن را یک تشبیه رسمی بدانند، باید وجه شبه (احتیاط آمیز و جدی گرفتنی بودن) را در مشبه‌به (اخوک)، نیرومندتر و افزون‌تر از مشبه (دینک) بدانند و اگر آن را یک تشبیه مقلوب بخوانند، به ناچار و ناگزیر، باید وانمود و ادعا کنند، با آن که وجه شبه (احتیاط آمیز و جدی گرفتنی بوده) در مشبه‌به (اخوک)، کمتر و رقیق‌تر و در مشبه (دینک)، بیشتر و غلیظ‌تر است، داستان این تشبیه، واژگونه است تا بتوانند به باور این و آن بیندازند که وجه شبه در مشبه‌به (اخوک)، بیشتر یا آن که او حیاتی‌تر و ارجمندتر و شایسته‌تر توجه و عنایت فوق‌العاده‌ای است.

ناگفته پیداست که این دو دسته نمی‌خواهند تشبیه مورد بحث را از نوع مقلوب بدانند؛ زیرا چنین کاری نوعی فرار به جلو و نقض غرض است و سود آن به مشبه‌به (اخوک) می‌رسد؛ با آن که اینان در این جا می‌خواهند به فوق‌العادگی و احتیاط آمیز بودن دین برسند، نه چیزی دیگر. بنا بر این، گزینه بهتر برای آنان، همان تشبیه رسمی و رایج است، اما پذیرفتن چنین تشبیهی آنان را به ورطه‌ای دیگر می‌افکند. آنان باید در پی تن دادن به چنین تشبیهی، نه در اندازه و شکل یک ادعا و وانمود کردن که جایش تشبیه مقلوب است، بلکه به عنوان یک اصل مسلم که بی‌نیاز از ادعا و تظاهر است، بپذیرند «اخ» که تعبیری کنایی از «حق الناس» است، از «دین»، مهم‌تر و ارجمندتر است و این، چیزی نیست که در چارچوب و

۵۷. همان، ص ۵۳۲.

۵۸. همان، ص ۵۳۳.

۵۹. همان، ص ۵۳۵.

۶۰. همان، ص ۵۳۶.

۶۱. همان، ص ۵۳۷.

قالب‌های فکری نگاه سنتی و قدمایی به دین بگنجد و آن را تحت الشعاع و زیر مجموعه و دست نشانده هر چیز دیگری ببیند. در این نگاه، دین از هر چیز دیگری برتر است و همگان و همه «خوک»‌ها باید درون آن و نه بیرون از آن، جا سازی شوند و در نتیجه، این «دینک» است که احتیاط آمیز و فوق‌العاده است، نه «خوک».

همچنین، ادعای قصر «خوک» در «دینک» - که یکی از شارحان *فرائد الاصول* آن را پیش کشیده است - با قواعد و چارچوب‌های ادبی نمی‌خواند؛ زیرا قصر (حصر) یک چیز در چیزی دیگر، چهار راهکار عام و دو روش خاص دارد؛ عطف، نفی و استثنا، «انما» و تقدیم آنچه که حقیقت تأخیر است، چهار راه عام قصر (حصر) اند^{۶۲} و کاربرد ضمیر فصل و به کارگیری «ال» هم که ویژه باب مبتدا و خبر است.^{۶۳}

بدین ترتیب، تنها روش ممکن از شش راهکار نام برده برای به میان کشیدن پای قصر (حصر) به این فراز از حدیث، آن است که دست به دامان قانون «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر (= القصر)» بزنییم و با در پیش گرفتن شگردی که در ترکیب گزاره‌هایی چون «إِيَّاكَ نَعُدُّ» به کار می‌رود، «خوک» را خبری بدانیم که با آن که حقیقت تأخیر است، بر مبتدای خود، «دینک» مقدم و سبب قصر (حصر) مبتدا در خود شده است؛ چنان که در گزاره‌هایی چون «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» نیز چنین است،^{۶۴} اما جدا از این که چنین جا به جایی‌ای، به قصر «دینک» در «خوک» می‌انجامد، نه قصر «خوک» در «دینک»، باید دانست، چنان که نزد نحوایان مشهور است، یکی از سه جایی که واجب است همان واژه مقدم را مبتدا و واژه مؤخر را خبر بدانیم، آن است که هر دو معرفه باشند^{۶۵} و چون اصل، عدم تقدیم و تأخیر است،^{۶۶} در مانند «خوک دینک»، باید «خوک» را مبتدا و «دینک» را خبر به شمار آوریم، نه بر عکس.

بلی، اگر برای رعایت معنا و دور کردن سخن گوینده خردمند (= متکلم حکیم) از بیهوده‌گویی و لغزش، همه درها، جز زیر پا گذاشتن قانون تقدیم و تأخیر، بر روی ما بسته باشد، آن گاه از چنین ترکیب و توجیهی ناگزیر خواهیم بود و مثلاً در «ابوحنیفه ابویوسف» که بوی هم‌رتبه و هم‌دوش بودن ابوحنیفه (استاد) با ابویوسف (شاگرد) می‌دهد، یا باید کاف تشبیهی بر سر واژه مقدم درآوریم و آن را خبر بدانیم (کافی حنیفه ابویوسف) و به حکم تشبیه‌های رایج و رسمی، اقوی را مشبیه و اضعف را مشبه به شمار آوریم و یا کاف تشبیه را بر سر واژه مؤخر درآوریم و آن را خبری نشست در جای طبیعی خود دانسته (ابوحنیفه کابی یوسف)، به تشبیهی مقلوب که انگیزه‌اش مبالغه و تأکید است، دچار آییم؛^{۶۷} موقعیتی که دقیقاً برای گزاره «خوک دینک» هم پیش آمده و آن را بر سر دو راهی تشبیه نشانده است؛ دو راهی‌ای که پیش‌تر، پیامدهایش را که نه برای اخباریان و نه برای اصولیان پذیرفتنی است، یادآوری کرده بودیم.

در پایان، یادآوری این نکته را نیز بایسته می‌دانیم که مقصور (محصور) دانستن واژه مقدم و مقصور علیه (محصور فیه) به شمار آوردن واژه مؤخر، همان گمانی که شارح رسائل مرحوم شیخ انصاری برده

۶۲. همان، ص ۳۹۳، ۳۸۸، ۳۸۹.

۶۳. همان، ص ۳۸۸.

۶۴. همان، ص ۳۵۳، ۳۵۴.

۶۵. *معنی اللیب*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۶۶. همان: *المطلوب*، ص ۱۲۹۸، ۱۲۹۹.

۶۷. *معنی اللیب*، همان، ص ۳۵۲.

است، در جایی است که یکی از ادوات سه گانه عطف، نفی و استثنا و «انما» به کار گرفته شود، نه در همه جا. ۶۸

۲. برداشتی نو از این حدیث

اینکه پس از یادآوری نارسایی‌های برخاسته از برداشت مشترک اخباریان و اصولیان از حدیث بحث برانگیز «اخوک دینک...»، در پی بازخوانی آن به گونه‌ای بر می‌آییم که نوآمد و در چارچوب قواعد و نظام‌های ادبی نیز باشد. بر این اساس، «اخوک» مبتدا و مشبّه، «دینک» خبر و مشبّه‌به و «احتط = وجوب احتیاط و جدی گرفتن» وجه شبه است و پای بحث قصر (حصر) هم در میان نیست.

اگر این تشبیه، یک تشبیه رایج و رسمی باشد، با توجه به حذف ادات و مؤکد بودن چنین تشبیهی، در پی توسعه موضوع و افزایش مصادیق «دینک» خواهد بود و خواهد گفت: «برادر دینی‌ات، یکی از مصادیق دین توست و این یک بر مصادیق آن یک که در آن، وجه شبه نیرومندتر و غلیظتر است، افزوده می‌شود». به دیگر سخن، این حدیث در مقام یک ادعا و طرح یک حقیقت ادعایی و از سنخ «الطواف صلاة» خواهد بود تا اهمیت و حیاتی بودن مصداق جدید و ادعایی را که در این جا «اخوک» است، آشکار و آفتابی کند و حکم معمول را به موضوع سرایت دهد. از همین روی، می‌بینیم که بی‌درنگ، پس از درج «اخوک» در لا به لا مصادیق «دینک»، به پشتوانه قاعده «حکم الامثال [والاشباه والمشابهات] فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد»، حکم واجب بودن احتیاط و جدی گرفتن را به این مصداق جدید دین - که به مقتضای حذف ادات تشبیه، گویا خود دین و از مصادیق حقیقی آن است - نشت و سرایت می‌دهد.

اگر هم این تشبیه، یک تشبیه مقلوب باشد، پیامش نیرومندتر بودن وجه شبه (احتیاط آمیز و جدی گرفتنی بودن) در سوی مشبّه (اخوک) در واقع، اما نیرومندتر بودنش در سوی مشبّه‌به (دینک) در ظاهر و به حکم ادعا و وانمود خواهد بود و از قضا چنین برداشتی از حدیث است که در کنار احتمال نخست از دو احتمال پیش گفته و برخاسته از تشبیه مورد نظر اخباریان و اصولیان، هنگام بحث از شک در تکلیف، هر گاه پای شبهه حکیمه تحریمیه و فقدان نص در میان باشد، به کار این دو دسته می‌آید؛ زیرا، چنان که پیش‌تر هم گفتیم، سود تشبیه مقلوب به مشبّه‌به می‌رسد و آن سود در آن برداشت نخست آنان در آن جا و در این برداشت دوم ما در این جا نشان دادن حیاتی‌تر و ارجمندتر بودن و شایستگی توجه و عنایت بیشتر را داشتن در مشبّه‌به (دینک) است؛ اما این برداشت دوم ما در این جا، با خود، یک پیامد دیگر هم دارد که باید این دو دسته بدان تن در دهند؛ اما نمی‌دهند. بر این اساس، وجه شبه (احتیاط آمیز و جدی گرفتنی بودن) تنها به پشتوانه ادعا و وانمود کردن، در مشبّه‌به (دینک)، نیرومندتر است و گرنه، در واقع، این مشبّه (اخوک) است که اهمیت و ارج بیشتری دارد و باید رعایتش را کرد.

از آنچه تا کنون گفتیم، به خوبی برمی‌آید که فراز «اخوک دینک»، بر سر یک چهار راه است که دو تایی نخستین آن، از لا به لا مصادیق اخباریان و اصولیان برمی‌آید و دو تایی دیگرش از سخنان صاحب این قلم:

۱. مشبه بودن «دینک» و مشبه به بودن «اخوک» در چارچوب یک تشبیه رسمی و رایج که پیامدش از یک سو، مهم‌تر بودن «اخوک» از «دینک» در واقع و از سوی دیگر، تحویل این حدیث به گزاره «دینک کاخیکه فاحتط لاختیک هذا الذی هو دینک و ان کان لا یبلغ فی الاهتمام مقام اخیک» است.

۲. مشبه بودن «دینک» و مشبه به بودن «اخوک» در چارچوب یک تشبیه مقلوب که پیامدش از یک سو، مهم‌تر بودن «اخوک» از «دینک» در مقام ادعا و ظاهر و تشویق مردم به توجه به جایگاه «اخوک» و از سوی دیگر، تحویل این حدیث به گزاره «دینک کاخیکه فاحتط لاختیک هذا الذی هو اهم شأناً و کن مهتماً بامره و لا تغفل عن حقوقه» است.

۳. مشبه بودن «اخوک» و مشبه به بودن «دینک» در چارچوب یک تشبیه رسمی و رایج که پیامدش از یک سو، افزوده شدن «اخوک» به مصادیق «دینک» یا هم ماهیت شدن این دو با هم، در مقام طرح یک حقیقت ادعایی است، و از سوی دیگر، تحویل این حدیث به گزاره «اخوک هو نفس دینک، فاحتط لدینک هذا الذی هو اخوک» است.

۴. مشبه بودن «اخوک» و مشبه به بودن «دینک» در چارچوب یک تشبیه مقلوب که پیامدش از یک سو، مهم‌تر بودن «اخوک» در واقع، نه در ادعا که «دینک» را مهم‌تر می‌داند، و از سوی دیگر، تحویل این حدیث به گزاره «اخوک هو نفس دینک فاحتط لدینک هذا الذی هو اخوک و ان کان الدین اهم ظاهراً و کان الاخ اهم واقعاً» است.

نتیجه

درنگ در آنچه که تا کنون گفتیم، ما را به یک نکته مهم و کمتر به ذهن آمده، رهنمون می‌شود که رویارویی با حدیث «اخوک دینک...» همواره به دنبال یک ذهنیت ریشه‌دار، یعنی تشبیه «دینک» به «اخوک» در این حدیث، رخ داده و برداشت رایج از آن، چنان فراگیر و پربسامد بوده که کمتر کسی توانسته است از کمند چنین ذهنیتی بگریزد؛ ذهنیتی که خودش نیز در جای خود، پیامد یک ذهنیت دیگر و برخاسته از چگونگی نگاه تحلیل‌گران گزاره‌های دینی است. در این نگاه، انسان تنها به کار تن دادن، سر فرود آوردن، گوش سپردن و فرمان بردن می‌آید و چنان یک «شهروند درجه دوم» در برابر یک فرمانده نیرومند و «شهروند درجه اول» است که تنها یک سری تکالیف دارد، نه حقوق و چشم‌داشت‌هایی که به او اجازه قد برافراشتن و «من هم هستم» بدهند.

در پی چنین نگاه و ذهنیتی است که ذهن کمتر کسی، آن هم در گزاره‌هایی چون حدیث «اخوک دینک...» - که انسان و دین را کنار هم می‌نهند - به سوی ارجمندی و ارزش‌گذاری در حق انسان‌ها می‌رود و ناگزیر به سوی دیگر رانده می‌شود، با آن که گزاره‌هایی دینی که به حقوق انسان‌ها سفارش و بر آنها پافشاری کرده‌اند، چنان بسیارند که صاحب این قلم خود را از یادآوری شماری چند از آنها بی‌نیاز می‌داند؛ اما چه می‌توان کرد که در حدیث «اخوک دینک...» دین همسایه دیوار به دیوار انسان شده و آن ذهنیت پیش گفته کار خود را کرده است.

اگر یک بار دیگر به چهار احتمالی که در تشبیه به کار رفته در حدیث موضوع بحث بازگردیم، خواهیم دید که در همه آنها، آشکارا و بی‌گفتگو و یا دست کم با نوعی ادعا و وانمود کردن، روی اهمیت و ارجمندی انسان، پافشاری شده و اساساً این حدیث در مقام بالا بردن حرمت انسان‌هاست، نه دین. و هم از این روی، «خوک» را مبتدا و آغازگر خود نشان داده و نشانده است: «برادر توست که دین توست. بنابراین، برای چنین برادری که از فرط اهمیت و ارجمندی که دارد، به پوشش دینت درآمد است، راه احتیاط را در پیش و او را جدی و نه دست کم بگیر».

گواه ادبی درستی چنین برداشتی، به کار رفتن حرف جر لام بر سر «دینک» دوم در حدیث موضوع بحث است؛ چنان که می‌دانیم، پیام این حرف در زبان تازیان، سودمندی برای مدخول و مجرور خود است و چون در این حدیث، مراد از «دینک»، با شرح و بسطی که پیش از این در احتمال سوم گفته بودیم، همان «خوک» و در مفهوم کلی‌اش «انسان» است، بر سر «دینک» دوم (= خوک) درآمد است تا بگوید: «به سود چنین دینی (= برادری)، احتیاط کن» (نه آن که «در چنین برادری (= دینی) احتیاط کن»؛ اما اگر مراد این حدیث، بیان اهمیت دین و لزوم احتیاط در آن بود، باید به جای این حرف جر، حرف جر «فی» بر سر «دینک» دوم می‌آمد و گفته می‌شد: «فاحتط فی دینک».

از همین روی است که در نوشته‌های اخباریان و اصولیان، با ذهنیتی که داشته‌اند، همه جا حرف جر «فی» به کار رفته است؛ «باب وجوب التوقف و الاحتیاط فی...»^{۶۹}، «التوقف عند الشبهات و الاحتیاط فی الدین»^{۷۰}، «احتیاط للقول بوجوب الاحتیاط فیما...»^{۷۱}، «و منها سائر الاخبار الأمرة بالاحتیاط فی الدین»^{۷۲}، «و هذا الخبر يدل أيضاً علی الاحتیاط فی بعض افراد الحکم الشرعی»^{۷۳} و... نمونه‌هایی از این نوشته‌ها ایند.

در پایان، یادآوری یک خرده‌گیری را هم بایسته می‌دانیم؛ چه بسا کسی بر این سخن بازپسین ما، خرده بگیرد که در پاره‌ای از این احادیث وابسته به احتیاط، «دینک» با حرف جر لام به کار رفته است، با آن که «خوک» کنارش نیست. داستان در حدیث «خذ بالاحتیاط لدینک...»^{۷۴} چنین است.

پاسخ، آن است که از یک سو، در همین حدیث و در دنباله‌اش، چون دیگر پای تشبیه دین به برادر یا برادر به دین در میان نیست و «دینک» در همان مفهوم همیشگی‌اش به کار رفته است، عبارت «فی» جمیع امورک... که دارای حرف جر «فی» است، به چشم می‌آید. از سوی دیگر، کسانی چون شیخ حر عاملی^{۷۵}، این حدیث را بدون «لدینک» و با تعبیر «خذ بالاحتیاط فی جمیع امورک...» و یا چون شیخ انصاری^{۷۶}، آن را با دستاویز کردن خط شهید اول، بدون «لدینک» و با تعبیر «خذ بالاحتیاط فی جمیع امورک...» گزارش کرده‌اند.

۶۹. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۱ و نزدیک به آن، هدایة الامة، ج ۸، ص ۳۸۵.

۷۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۸.

۷۱. کفایة الاصول، ص ۳۴۴.

۷۲. درر الفوائد، ج ۲، ص ۳۳۳.

۷۳. جامعه الاصول، ص ۱۰۱.

۷۴. الحدائق النافرة، ج ۱، ص ۷۶.

۷۵. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۷. شیخ حر عاملی این حدیث را در هدایة الامة، ج ۸، ص ۳۸۵، ۳۸۶، گزارش نکرده است.

۷۶. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۷.

کتابنامه

- *اختیار معرفة الرجال*، شیخ طوسی، بی جا، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۳۸ش.
- *اعیان الشیعة*، سید محسن امین، بی جا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- *الامالی*، شیخ طوسی، اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- *الامالی*، شیخ مفید، بی جا، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- *انوار الاصول*، تألیف احمد قدسی، اول، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ق.
- *ایضاح الکفایة*، تألیف سید محمد حسینی قمی، اول، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۹ش.
- *بحار الانوار*، محمدباقر مجلسی، سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- *البلاغه الواضحة*، علی جازم و مصطفی امین، بیست و یکم، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ق.
- *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی، بی جا، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- *تدریب الراوی*، جلال الدین سیوطی، سوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- *تهذیب الاصول*، جعفر سبحانی، بی جا، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- *جامعه الاصول*، ملامهدی نراقی، اول، قم: کنگره ملا مهدی نراقی، ۱۳۲۲ق.
- *الحدائق النافرة*، شیخ یوسف بحرانی، بی جا، قم: نشر جامعه مدرسین، بی تا.
- *درر الفوائد*، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، پنجم، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
- *الذریعة*، آقا بزرگ تهرانی، بی جا، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
- *رجال الطوسی*، شیخ طوسی، اول، نجف اشرف: مکتبه حیدریة، ۱۳۸۰ق.
- *رجال النجاشی*، ابوالعباس نجاشی، بی جا، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- *شرح رسائل*، مصطفی اعتمادی، بی جا، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۵ش.
- *طرائف المقال*، جابلقی بروجرودی، اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
- *عیان الاصول*، سید مرتضی فیروزآبادی، سوم، بیروت: نشر فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق.
- *فرائد الاصول*، شیخ مرتضی انصاری، دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- *فوائد الاصول*، تألیف شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، بی جا، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
- *الفوائد العاتریة*، آقا وحید بهبهانی، اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- *الفوائد المدنیة*، ملا محمد امین استرآبادی، چاپ سنگی.
- *الفهرست*، شیخ طوسی، بی جا، نجف اشرف: مکتبه مرتضویة، بی تا.
- *قاموس الرجال*، محمد تقی شوشتری، بی جا، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۸ق.
- *کفایة الاصول*، آخوند خراسانی، اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق و همان (با حواشی میرزا ابوالحسن مشکینی)، اول، قم: دار الحکمة، ۱۴۱۶ق.
- *مباحث الحجج والاصول العملية*، سید محمود هاشمی، اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- *المحصل فی علم الاصول*، جعفر سبحانی، بی جا، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
- *مستدرکات علم رجال الحدیث*، علی نمازی شاهرودی، اول، تهران: نشر فرزندان مؤلف، ۱۴۱۴ق.

- مصباح الاصول، تأليف محمد سرور واعظ حسيني، اول، قم: مكتبة الداوري، ۱۴۰۹ق.
- المطول، سعد الدين تفتازاني، اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
- مغنى اللبيب عن كتاب الاعراب، ابن هشام انصارى، بى چا، بيروت: دار الكتاب العربى، بى تا.
- مقباس الهداية، عبدالله مامقانى، اول، قم: مؤسسة آل البيت ^{عليه السلام} لاحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- منتهى الدراية، سيد محمد جعفر جزائرى مروج، دوم، قم: نشر مؤلف، ۱۴۰۹ق.
- منهاج الاصول، تأليف محمد ابراهيم كلباسى، اول، بيروت: دار البلاغة، ۱۴۱۱ق.
- نهاية الافكار، تأليف شيخ محمد تقى بروجردى نجفى، بى چا، قم: نشر جامعة مدرسين، ۱۴۰۵ق.
- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى، سوم، تهران: المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۷ق.
- الوصول الى كفاية الاصول، سيد محمد حسيني شيرازى، دوم، قم: دار الايمان، ۱۴۰۹ق.
- هداية الابرار الى طريق الائمة الاطهار، حسين بن شهاب الدين كركى، بى چا، بى جا، بى نا، بى تا!
- هداية الامة الى احكام الائمة، شيخ حر عاملى، اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، ۱۴۱۴ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی